

شناسایی و تحلیل موانع مشارکت اقتصادی زنان در مناطق روستایی استان زنجان (مطالعه موردی: دهستان ابهررود)

روح‌اله رضایی^{۱*} و الهام ودادی^۲

۱. دانشیار، دانشکده کشاورزی، دانشگاه زنجان

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد توسعه روستایی، دانشگاه زنجان

(تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۲۷ - تاریخ تصویب: ۹۲/۲/۳۱)

چکیده

تحقیق حاضر با هدف شناسایی و تحلیل موانع مشارکت اقتصادی زنان در مناطق روستایی استان زنجان صورت پذیرفت. به لحاظ روش پژوهش، این تحقیق از نوع تحقیقات تحلیلی-تبیینی است. جامعه آماری تحقیق را تمامی زنان روستایی دهستان ابهررود تشکیل می‌دهند (N=۱۳۰۰) که بر اساس جدول کرجسی و مورگان، ۳۰۰ نفر از آنان از طریق روش نمونه‌گیری طبقه‌ای با انتساب متناسب انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شد. روایی پرسشنامه با نظر پانلی از کارشناسان و متخصصان تأیید شد. برای تعیین پایایی ابزار تحقیق، پیش‌آزمون انجام گرفت که مقدار آلفای کرونباخ محاسبه شده برای مقیاس‌های اصلی پرسشنامه در حد مناسب (بالتر از ۰/۷۵) بود. نتایج آمار توصیفی نشان داد که بیشترین مشارکت اقتصادی زنان روستایی در این مطالعه به ترتیب اولویت در سه زمینه «کشاورزی (شامل مشارکت در فعالیت‌های زراعی و باغی)»، «نگهداری و پرورش دام و طیور» و «فراوری و فروش محصولات خانگی (مانند ماست، کشک، ترشی، مربا و غیره)» بود. یافته‌های تحلیل عاملی بیانگر آن بود که ۶۷/۷۶ درصد از واریانس کل موانع مشارکت اقتصادی زنان روستایی در دهستان ابهررود را چهار عامل اجتماعی-فرهنگی، ساختاری-نهادی، فردی-روانشناختی و حرفه‌ای تبیین می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: استان زنجان، دهستان ابهررود، زنان روستایی، مشارکت اقتصادی.

مقدمه

دارای اهمیت زیادی است، زیرا آنان اغلب اقتصاد غیر پولی را با پرورش و تربیت نیروی انسانی و مدیریت اجرایی امور خانواده و کشاورزی معیشتی در کنترل دارند (Olyaei et al., 2009). این در حالی است که نقش تولیدی زنان در امور کشاورزی و سایر فعالیت‌ها همواره به صورت پنهانی مطرح بوده و کمتر تجلی اقتصادی-اجتماعی یافته است، به نحوی که می‌توان زنان روستایی را نامرئی‌ترین مشارکت‌کنندگان در فرایند اقتصادی جامعه و خانواده در نظر گرفت (Nori and Ali-Mohammadi, 2009). زنان روستایی به عنوان نیروی کار، تقریباً در تمامی بخش‌های اقتصادی روستا فعال‌اند (AI-

امروزه بسیاری از نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران علوم اجتماعی بر این باورند دستیابی به توسعه پایدار، بدون مشارکت فعال زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امکان‌پذیر نیست (Safari-Shali, 2008; Elisia et al., 2010). اهمیت این موضوع در کشورهای در حال توسعه که بیش از نیمی از جمعیت آن‌ها در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، دو چندان است و نقش روستاییان به‌ویژه زنان در تحقق اهداف توسعه روستایی انکارناپذیر است (Bhuimail and Sampa, 2005). توجه به این نکته که زنان در کانون اصلی توسعه قرار دارند،

فرصت‌های شغلی مناسب برای زنان در روستا) و اجتماعی (شامل بی‌سوادی و کم‌سوادی زنان روستایی) تقسیم‌بندی کرد. در مطالعه‌ای دیگر، Hatami (2009) در تحلیل نقش زنان در فرایند توسعه روستایی به این نتیجه دست یافت که تسلط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مرد در جامعه روستایی و نقش وابسته زنان روستایی، تبعیض در شرایط اشتغال و فعالیت اقتصادی زنان در جامعه روستایی، فراهم‌نبودن فرصت‌های کافی برای زنان روستایی برای تحصیل و کسب مهارت‌های لازم و دسترسی‌نداشتن کافی آنان به منابع و نهاده‌ها مهم‌ترین عوامل بازدارنده مشارکت اقتصادی زنان در سطح مناطق روستایی‌اند. Kalantari et al. (2010) در مطالعه‌ای عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی را بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش نشان داد ۵۱/۶ درصد از واریانس موانع توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی را به ترتیب اهمیت چهار عامل فردی- روان‌شناختی، مشارکت اقتصادی، زیرساختاری و اجتماعی تبیین می‌کنند.

Kongolo and Bamgose (2002) در تحقیق خود در خصوص بررسی عوامل تأثیرگذار بر محدودیت مشارکت زنان در مناطق روستایی آفریقای جنوبی نشان داد بیشتر زنان بی‌سواد بودند یا سطح تحصیلات بسیار پایینی داشتند که این مسئله به کاهش مشارکت آنان در فعالیت‌های اقتصادی منجر شده بود. افزون بر این، زنان روستایی اعتمادبه‌نفس پایینی داشتند و روحیه کارآفرینی و نوآوری نداشتند. در این مطالعه، سیاست‌های دولتی که به انزوا، محدودشدن و در حاشیه قرارگرفتن زنان روستایی منجر می‌شوند، به عنوان مهم‌ترین عامل بازدارنده فعالیت اقتصادی زنان روستایی مد نظر قرار گرفت. Nana- Fabu (2006) در بررسی وضعیت اقتصادی زنان روستایی در کامرون دریافت که بیشتر زنان روستایی از نظر اقتصادی به شوهران خود وابسته‌اند و دسترسی محدود آنان به منابعی همچون آموزش و تسهیلات بانکی سبب تشدید این وابستگی شد. افزون بر این، براساس نتایج تحقیق، عوامل و هنجارهای فرهنگی و بی‌اعتمادی مردان به زنان برای کار در بیرون از منزل، از دیگر عوامل بازدارنده مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی بودند. در مطالعه دیگری، Elisia et al. (2010) در بررسی عوامل بازدارنده مشارکت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان در مناطق روستایی تانزانیا مشخص کردند در مجموع زنان روستایی میزان مشارکت بسیار پایینی در فعالیت‌های مختلف

(Agha, 2004) و نقش‌ها و وظایف متعددی را در عرصه‌های مختلف کشاورزی و غیر کشاورزی ایفا می‌کنند (Olyaei et al., 2009). براساس یک تقسیم‌بندی کلی و رایج، امور داخل منزل به عهده زنان و فعالیت‌های بیرون از خانه به عهده مردان است، اما این رویه در نواحی روستایی اعتبار زیادی ندارد، زیرا زنان روستایی افزون بر انجام فعالیت‌های خانه‌داری، کارهای مزرعه را نیز انجام می‌دهند. آنان به‌طور گسترده‌ای در امور مربوط به کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی و نگهداری و پرورش دام و طیور مشارکت می‌کنند و در بسیاری از موارد، مسئولیت و نقش سنگین‌تری را نسبت به مردان بر عهده دارند (Navab Akbar, 1997).

زنان علی‌رغم داشتن نقش کلیدی در اقتصاد مناطق روستایی، درآمد خانواده و توانایی برای حضور در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، به دلایل مختلف، با موانع متعددی برای اشتغال و بهبود میزان مشارکت اقتصادی‌شان مواجه‌اند (Safari-Shali, 2008). در این زمینه، با توجه به اهمیت مسئله، در سال‌های اخیر پژوهش‌های متعددی در داخل و خارج از کشور در خصوص بررسی مشارکت اقتصادی زنان روستایی و موانع فراروی آنان صورت گرفت که در این بخش به نتایج برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. Hamzehlo (2002) در مطالعه‌اش دریافت که فرهنگ سنتی حاکم بر مناطق روستایی و دسترسی‌نداشتن زنان به عوامل اصلی تولید، از مهم‌ترین دلایل مشارکت‌نداشتن زنان روستایی در تصمیم‌گیری‌های مهم اقتصادی هستند. همچنین، براساس یافته‌های پژوهش، مسائل جمعیتی، ناآگاهی زنان روستایی از حقوق اساسی خود و باورنکردن توانایی‌هایشان از دیگر موانع مهم مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی بودند. در تحقیق دیگری، Dadvarkhani (2006) در بررسی چالش‌های اشتغال و مشارکت اقتصادی زنان روستایی به این نتیجه رسید که از بین عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی سه متغیر ساختار مالکیت اراضی، سواد و انزوای جغرافیایی و همچنین از بعد فرهنگی، منزلت پایین مشاغل کشاورزی نزد زنان روستایی از عوامل تأثیرگذار بر کاهش مشارکت زنان در فعالیت‌های کشاورزی بودند. Shahriyari (2008) در پژوهش خود موانع مشارکت اقتصادی زنان در سطح مناطق روستایی را در قالب سه دسته موانع فرهنگی (نگرش جامعه روستایی به زنان به عنوان جنس دوم، قراردادن منابع در اختیار زنان روستایی و میزان خودباوری پایین آنان)، اقتصادی (نبودن

با هدف اصلی «شناسایی و تحلیل موانع مشارکت اقتصادی زنان در مناطق روستایی استان زنجان به صورت موردی در دهستان ابهرود در شهرستان ابهر» انجام گرفت.

مواد و روش‌ها

تحقیق حاضر از لحاظ میزان و درجه کنترل متغیرها، غیر آزمایشی و توصیفی، از نظر نحوه گردآوری داده‌ها، میدانی و در نهایت به لحاظ قابلیت تعمیم یافته‌ها از نوع پیمایشی محسوب می‌شود. جامعه آماری این تحقیق را تمامی زنان روستایی ساکن در دهستان ابهرود تشکیل دادند (N=۱۳۰۰) که براساس جدول کرجسی و مورگان، ۳۰۰ نفر از آنان برای تحقیق انتخاب شدند. شایان ذکر است که دهستان ابهرود در بخش مرکزی شهرستان ابهر در استان زنجان قرار دارد. این دهستان شامل یازده روستاست و براساس آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۸۵)، ۵۶۸۶ نفر جمعیت و ۱۳۰۰ خانوار دارد (Iranian Statistical Center, 2006). برای دستیابی به نمونه‌ها و تکمیل پرسشنامه‌ها، از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای با انتساب متناسب (روستاها مطالعه‌شده به عنوان طبقات) بهره گرفته شد که پس از محاسبه، تعداد نمونه‌های زیر به شرح جدول ۱ به هریک از روستاها در منطقه مطالعه‌شده اختصاص یافت. سپس با مراجعه به چارچوب نمونه، تعداد پاسخگویان مورد نظر در هریک از طبقات به صورت تصادفی انتخاب شدند و آن‌گاه داده‌های مورد نیاز از طریق پرسشنامه گردآوری شد.

دارند. با توجه به یافته‌های پژوهش، سطح تحصیلات، موقعیت جغرافیایی، مذهب و باورهای فرهنگی، جنسیت و سن از مهم‌ترین عوامل بازدارنده مشارکت زنان در فعالیت‌های تولیدی بودند.

براساس مطالب اشاره‌شده، زنان روستایی در کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهای در حال توسعه برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی با طیف گسترده‌ای از موانع در ابعاد مختلف مواجه‌اند که این موضوع به کاهش میزان مشارکت اقتصادی زنان و در نتیجه بی‌بهره‌بودن از تمامی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های آنان در راستای دستیابی به اهداف توسعه پایدار روستایی منجر شد. چنین شرایطی تا حدود زیادی در سطح روستاهای مناطق مختلف کشور از جمله استان زنجان نیز وجود داشته و در این زمینه همان‌طور که Safari- Shali (2003) تأکید دارد، زنان در مناطق روستایی استان زنجان برای فعالیت در زمینه‌های مختلف به‌ویژه ابعاد اقتصادی با موانع متعددی اعم از آموزشی، فرهنگی- اجتماعی و اداری- ساختاری روبه‌رو هستند. در مجموع، وجود این موانع سبب شد تا میزان مشارکت اقتصادی زنان روستایی به‌طور محسوسی کاهش یابد. بی‌توجهی به مطالعه و شناخت این موانع و برنامه‌ریزی برای رفع آن‌ها می‌تواند فرایند توسعه پایدار در مناطق روستایی را با تأخیر و دشواری زیادی مواجه کند (Lahsaeizadeh et al., 2005) و به رغم اهمیت و نقش بارز زنان در ابعاد مختلف توسعه روستایی، آنان را با قراردادن در حاشیه از منافع برنامه‌های توسعه محروم کند (Tymon and Stumpf, 2003). با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش

جدول ۱. تعداد کل زنان روستایی مطالعه‌شده و نمونه‌های اختصاص یافته به هریک از طبقات

شماره	نام روستا	جمعیت زنان روستایی	درصد جمعیت هر روستا از کل	تعداد نمونه اختصاص یافته
۱	اسپاس	۱۰۲	۷/۸۶	۲۴
۲	فونش‌آباد	۳۷۰	۲۸/۴۶	۸۵
۳	زره‌باش	۹۰	۶/۹۲	۲۱
۴	قفس‌آباد	۹۹	۷/۶۲	۲۳
۵	کینه‌ورس	۱۸۴	۱۴/۱۵	۴۲
۶	چالچوخ	۲۴	۱/۸۵	۶
۷	عباس‌آباد سفلی	۹۸	۷/۵۴	۲۳
۸	عباس‌آباد علیا	۱۵	۱/۱۵	۳
۹	قره‌آغاج	۱۸	۱/۳۸	۴
۱۰	قزلجه	۴۸	۳/۶۹	۱۱
۱۱	میموندره	۲۵۲	۱۹/۳۸	۵۸
۱۲	کل	۱۳۰۰	۱۰۰	۳۰۰

SPSSWin18 صورت گرفت و نتایج تحقیق در دو بخش توصیفی (شامل فراوانی، درصد فراوانی، میانگین، انحراف معیار و ضریب تغییرات) و استنباطی (شامل تحلیل عاملی) ارائه شد.

نتایج و بحث

براساس اطلاعات کسب‌شده، میانگین سن پاسخگویان مطالعه‌شده در حدود ۳۸/۹۶ سال و کمینه و بیشینه آن به ترتیب ۱۶ و ۵۹ سال بود. در خصوص وضعیت تأهل افراد مطالعه‌شده، نتایج نشان داد در حدود ۸۹/۲ درصد زنان متأهل و ۱۰/۸ درصد سرپرست خانوار هستند. در ضمن با توجه به یافته‌ها، متوسط تعداد افراد خانوار پاسخگویان مطالعه‌شده در حدود ۴/۵ نفر بود. توزیع فراوانی پاسخگویان مطالعه‌شده بر حسب سطح تحصیلات در جدول ۲ آورده شده است. همان‌طور از اطلاعات مندرج در جدول ۲ مشخص می‌شود بیشترین فراوانی (۲۸/۳ درصد) مربوط به پاسخگویانی است که تحصیلات ابتدایی داشتند. نکته شایان توجه در خصوص سطح تحصیلات افراد مطالعه‌شده آن است که تنها در حدود ۱۱ درصد پاسخگویان دارای مدرک تحصیلی دیپلم و بالاتر از دیپلم بودند که بیانگر پایین بودن سطح تحصیلات زنان روستایی در این منطقه است.

جدول ۲. توزیع فراوانی پاسخگویان مطالعه‌شده بر حسب سطح تحصیلات

شمار	سطح تحصیلات	فراوانی	درصد فراوانی
۱	بی‌سواد	۲۱	۱۷/۵
۲	خواندن و نوشتن	۲۷	۲۲/۶
۳	ابتدایی	۳۴	۲۸/۳
۴	راهنمایی	۲۵	۲۰/۸
۵	دیپلم	۹	۷/۵
۶	بالاتر از دیپلم	۴	۳/۳
۷	جمع	۱۲۰	۱۰۰

اقتصادی زنان روستایی مطالعه‌شده مربوط به دو زمینه «خیاطی» و «آرایشگری» بوده است. شایان ذکر است براساس میانگین‌های محاسبه‌شده، به غیر از گویه نخست یعنی کشاورزی (شامل مشارکت در فعالیت‌های زراعی و باغی)، میانگین سایر متغیرهای مطالعه‌شده کمتر از ۳ بوده است که بر این اساس می‌توان بیان داشت که به‌طور کلی میزان مشارکت اقتصادی زنان در این منطقه در سطح متوسط و پایین قرار داشت (جدول ۳).

ابزار گردآوری داده‌ها در این تحقیق پرسشنامه بود که از سه بخش مشخصه‌های فردی و حرفه‌ای پاسخگویان (شامل چهار متغیر)، میزان مشارکت اقتصادی زنان روستایی در زمینه‌های مختلف (شامل ۱۳ متغیر بر حسب طیف شش سطحی، از هیچ: صفر تا خیلی زیاد: ۵) و دیدگاه پاسخگویان مطالعه‌شده در خصوص میزان اهمیت هر یک از موانع مشارکت اقتصادی زنان روستایی (شامل ۲۷ متغیر بر حسب طیف لیکرت پنج سطحی، از خیلی کم: ۱ تا خیلی زیاد: ۵) تشکیل شده بود. این متغیرها از طریق بررسی و مرور گسترده ادبیات نظری در حیطه مسئله مورد پژوهش به‌ویژه پژوهش‌های صورت‌گرفته در داخل و خارج از کشور و مصاحبه حضوری و نیمه‌ساختارمند با متخصصان و مطلعان کلیدی شناسایی و استخراج شده بودند. اعتبار پرسشنامه با نظر پانل متخصصان و کارشناسان در زمینه موضوع مورد پژوهش تأیید شد و برای تعیین قابلیت اعتماد ابزار تحقیق، پیش‌آزمون (شامل ۳۰ نفر خارج از نمونه اصلی) انجام گرفت که مقدار آلفای کرونباخ محاسبه‌شده برای مقیاس‌های اصلی پرسشنامه شامل «میزان مشارکت اقتصادی زنان روستایی در زمینه‌های مختلف» و «میزان اهمیت موانع مشارکت اقتصادی زنان روستایی» به ترتیب ۰/۷۸ و ۰/۸۸ بود که بر اساس نظر Pedhazur (1982) ضرایب پایایی اشاره‌شده قابل قبول بودند. تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از نرم‌افزار

نتایج حاصل از اولویت‌بندی زمینه‌های مشارکت اقتصادی زنان روستایی در دهستان ابهررود در جدول ۳ نشان داده شده است. همان‌طور که از نتایج مشخص می‌شود پاسخگویان به ترتیب میزان اولویت، بیشترین مشارکت اقتصادی را در سه زمینه «کشاورزی (شامل مشارکت در فعالیت‌های زراعی و باغی)»، «نگهداری و پرورش دام و طیور» و «فراوری و فروش محصولات خانگی (مانند ماست، کشک، ترشی، مربا و غیره)» داشته‌اند. این در حالی است که کمترین میزان مشارکت

جدول ۳. اولویت‌بندی زمینه‌های مشارکت اقتصادی زنان روستایی در دهستان ابهررود

اولویت	زمینه‌های مشارکت اقتصادی زنان روستایی	انحراف معیار	میانگین*	ضریب تغییرات
۱	کشاورزی (شامل مشارکت در فعالیت‌های زراعی و باغی)	۰/۳۷۸	۳/۰۹	۰/۱۲۲
۲	نگهداری و پرورش دام و طیور	۰/۳۹۱	۲/۸۳	۰/۱۳۸
۳	فراوری و فروش محصولات خانگی (مانند ماست، کشک، ترشی، مربا و غیره)	۰/۴۱۸	۲/۷۱	۰/۱۵۴
۴	قالی‌بافی	۰/۵۱۱	۲/۲۳	۰/۲۲۹
۵	گلیم‌بافی	۰/۵۵۷	۲/۱۲	۰/۲۶۳
۶	بافندگی (مانند بافت جوراب، دستکش، کلاه و شال گردن)	۰/۶۷۲	۲/۰۲	۰/۳۳۳
۷	لحاف‌دوزی	۰/۷۰۵	۱/۶۷	۰/۴۲۲
۸	قلاب‌بافی	۰/۷۸۹	۱/۱۹	۰/۶۶۳
۹	مغازهداری (شامل فروش خواربار و لباس)	۰/۸۷۳	۱/۰۸	۰/۸۰۸
۱۰	گلدوزی	۰/۹۵۶	۱/۰۱	۰/۹۴۶
۱۱	کارمندی	۰/۹۹۴	۰/۸۹	۱/۱۱۷
۱۲	خیاطی	۱/۰۶۴	۰/۷۷	۱/۳۸۲
۱۳	آرایشگری	۱/۱۶۹	۰/۶۶	۱/۷۷۱

* برحسب طیف شش سطحی (هیچ: ۰ خیلی کم: ۱ کم: ۲ تاحدودی: ۳ زیاد: ۴ خیلی زیاد: ۵)

آزمون بارتلت و شاخص KMO بهره گرفته شد. معنی‌داری آزمون بارتلت در سطح اطمینان ۹۹ درصد و مقدار مناسب KMO (جدول ۵)، بیانگر همبستگی و مناسبت متغیرهای مورد نظر برای تحلیل عاملی بود.

عامل‌های استخراج‌شده مجموعه مورد تحلیل یعنی موانع مشارکت اقتصادی زنان روستایی در دهستان ابهررود، همراه با مقدار ویژه، درصد واریانس و درصد واریانس تجمعی در جدول ۶ ارائه شده است. البته شایان ذکر است به منظور استخراج و دسته‌بندی عامل‌ها، از ملاک کیسر استفاده شد و عامل‌هایی مد نظر قرار گرفت که مقدار ویژه آن‌ها از یک بزرگ‌تر بوده است. با توجه به نتایج کسب‌شده در جدول ۶، عامل نخست از بین چهار عامل استخراجی با عنوان عامل «اجتماعی- فرهنگی» با مقدار ویژه ۶/۵۴۷ به تنهایی تبیین‌کننده ۲۷/۹۲ درصد از واریانس کل مجموعه مورد تحلیل بود. پس از آن، عامل دوم با نام عامل «ساختاری- نهادی» با مقدار ویژه ۴/۳۵۸ توانسته است ۱۸/۵۴ درصد از واریانس مجموعه را تبیین کند. در نهایت، عامل‌های سوم (فردی- روان‌شناختی) و چهارم (حرفه‌ای) با مقادیر ویژه ۳/۲۷۵ و ۱/۸۳۳ به ترتیب در حدود ۱۳/۷۸ و ۷/۵۲ درصد از واریانس کل را تبیین کرده‌اند. به‌طور کلی این چهار عامل ۶۷/۷۶ درصد از واریانس کل را تبیین کرده‌اند که بیانگر میزان واریانس بالای تبیین‌شده توسط عامل‌های استخراج‌شده است.

نتایج حاصل از اولویت‌بندی موانع مشارکت اقتصادی زنان روستایی در دهستان ابهررود از دیدگاه پاسخگویان در جدول ۴ آورده شده است. بررسی اولویت‌های محاسبه‌شده بر حسب ضریب تغییرات بیانگر آن است که از نظر پاسخگویان، پنج گویه «پایین‌بودن سطح دستمزد زنان روستایی نسبت به مردان»، «بی‌اعتمادی مردان به زنان روستایی»، «دسترسی ضعیف زنان روستایی به منابع تولیدی همچون سرمایه، فناوری‌ها و غیره»، «پایین‌بودن مهارت‌های ارتباطی زنان روستایی» و «نبودن حمایت‌های دولتی کافی مانند تسهیلات بانکی برای زنان روستایی»، به ترتیب بیشترین میزان اولویت را کسب کرده‌اند. در حالی که سه گویه «ضعف و محدودیت‌های جسمانی زنان روستایی»، «سخت و طاقت‌فرسای بودن فعالیت‌های کشاورزی برای زنان روستایی» و «زیادبودن مشغله کاری زنان روستایی در خارج از خانه» از نظر پاسخگویان کمترین میزان اولویت را داشته‌اند (جدول ۴).

در این بخش، به منظور دسته‌بندی «موانع مشارکت اقتصادی زنان روستایی» و تعیین مقدار واریانس تبیین‌شده توسط هرکدام از متغیرها در قالب عامل‌های دسته‌بندی‌شده، از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. برای تشخیص مناسب‌بودن داده‌های مربوط به مجموعه متغیرهای مورد تحلیل در خصوص موانع مشارکت اقتصادی زنان روستایی، از

جدول ۴. اولویت‌بندی موانع مشارکت اقتصادی زنان روستایی در دهستان ابهررود از دیدگاه پاسخگویان

اولویت	موانع مشارکت اقتصادی زنان روستایی	انحراف معیار	میانگین*	ضریب تغییرات
۱	پایین بودن سطح دستمزد زنان روستایی نسبت به مردان	۱/۲۰۱	۳/۳۶	۰/۳۵۷
۲	بی‌اعتمادی مردان به زنان	۱/۰۳۶	۲/۸۸	۰/۳۶۰
۳	دسترسی ضعیف زنان روستایی به منابع تولیدی همچون سرمایه، فناوری‌ها و غیره	۱/۱۱۴	۲/۸۹	۰/۳۸۵
۴	پایین بودن مهارت‌های ارتباطی زنان روستایی	۱/۱۷۷	۳	۰/۳۹۲
۵	نبودن حمایت‌های دولتی کافی مانند تسهیلات بانکی برای زنان روستایی	۱/۴۹۹	۳/۸۰	۰/۳۹۴
۶	به رسمیت نشناختن زنان روستایی به عنوان اعضای فعال اقتصادی در جامعه	۱/۴۱۵	۲/۸۵	۰/۴۰۷
۷	جنسیت	۱/۴۱۷	۳/۴۳	۰/۴۱۱
۸	زیادبودن مسئولیت و مشغله کاری زنان روستایی در داخل منزل	۱/۲۶۹	۳/۰۸	۰/۴۱۲
۹	نداشتن تجارب کاری کافی زنان روستایی	۱/۰۸۸	۲/۲۶	۰/۴۱۵
۱۰	بی‌اعتمادی زنان روستایی به یکدیگر	۱/۰۸۹	۲/۶۱	۰/۴۱۷
۱۱	نپذیرفتن مسئولیت‌های کاری توسط زنان روستایی	۱/۳۴۹	۳/۲۲	۰/۴۱۹
۱۲	فرصت‌های اندک زنان روستایی برای تحصیل و کسب مهارت‌های جدید	۱/۴۷۶	۳/۴۱	۰/۴۳۳
۱۳	دسترسی کم زنان روستایی به وسایل و راه‌های ارتباطی	۱/۴۶۳	۳/۳۵	۰/۴۳۷
۱۴	نداشتن دسترسی به بازار	۱/۲۳۴	۲/۸۰	۰/۴۴۰
۱۵	پایین بودن سطح تحصیلات زنان روستایی	۱/۵۶۵	۳/۵۳	۰/۴۴۳
۱۶	محدودیت‌های جغرافیایی و زندگی در روستا (انزوای جغرافیایی)	۱/۲۸۴	۲/۹۰	۰/۴۴۳
۱۷	ساختار مالکیت اراضی و مالکیت ضعیف زنان روستایی	۱/۶۲۹	۳/۶۳	۰/۴۴۸۷
۱۸	منزلت پایین مشاغل کشاورزی برای زنان روستایی	۱/۴۲۷	۳/۱۷	۰/۴۴۹۵
۱۹	وجود هنجارها و تعصبات سوگیرانه در خصوص نداشتن فعالیت اقتصادی زنان در روستا	۱/۳۷۸	۳/۰۵	۰/۴۵۱
۲۰	نداشتن انگیزه کافی برای اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی	۱/۳۵۰	۲/۹۸	۰/۴۵۳
۲۱	پایین بودن سطح مهارت‌ها و تخصص زنان در زمینه‌های مختلف	۱/۳۶۲	۲/۹۷	۰/۴۵۹
۲۲	اعتمادبه‌نفس پایین زنان روستایی	۱/۲۹۳	۲/۶۷	۰/۴۸۴
۲۳	دسترسی کمتر زنان روستایی به مشاغل مناسب و پردرآمد در سطح روستا	۱/۴۸۵	۳/۰۵	۰/۴۸۶
۲۴	بی‌نیازی خانواده به فعالیت کاری و درآمد زنان روستایی	۱/۱۵۱	۲/۳۴	۰/۴۹۳
۲۵	ضعف و محدودیت‌های جسمانی	۱/۳۰۴	۲/۵۴	۰/۵۱۳
۲۶	سخت و طاقت‌فرسای بودن فعالیت‌های کشاورزی برای زنان روستایی	۱/۲۷۸	۲/۴۳	۰/۵۲۵
۲۷	زیادبودن مشغله کاری زنان روستایی در خارج از خانه	۱/۳۳۸	۲/۵۳	۰/۵۲۸

* بر حسب طیف لیکرت ۵ سطحی (خیلی کم: ۱ کم: ۲ تا حدودی: ۳ زیاد: ۴ خیلی زیاد: ۵)

جدول ۵. مقدار KMO و آزمون بارتلت و سطح معنی‌داری

مجموعه مورد تحلیل	مقدار KMO	مقدار بارتلت	سطح معنی‌داری (Sig.)
موانع مشارکت اقتصادی زنان روستایی	۰/۸۸۸	۱۲۳۹/۱۶۱	۰/۰۰۰

جدول ۶. عامل‌های استخراج شده همراه با مقدار ویژه، درصد واریانس و درصد واریانس تجمعی آن‌ها

شماره	عامل‌ها	مقدار ویژه	درصد واریانس ویژه	درصد واریانس تجمعی
۱	اجتماعی - فرهنگی	۶/۵۴۷	۲۷/۹۲	۲۷/۹۲
۲	ساختاری - نهادی	۴/۳۵۸	۱۸/۵۴	۴۶/۴۶
۳	فردی - روان‌شناختی	۳/۲۷۵	۱۳/۷۸	۶۰/۲۴
۴	حرفه‌ای	۱/۸۳۳	۷/۵۲	۶۷/۷۶

وضعیت قرارگیری مجموعه متغیرهای مرتبط با موانع مشارکت اقتصادی زنان روستایی، با توجه به عوامل استخراج شده با فرض واقع شدن متغیرهای دارای بار عاملی بزرگ‌تر از ۰/۵ پس از چرخش عامل‌ها به روش وریماکس، در جدول ۷ ارائه شده است. البته باید به این نکته اشاره کرد که پس از چرخش (وریماکس)، چهار متغیر به دلیل پایین بودن بار عاملی (کمتر از ۰/۵) و در نتیجه معنی‌دار نبودن همبستگی آن‌ها با دیگر متغیرها، از تحلیل حذف شدند.

جدول ۷. متغیرهای مربوط به هریک از عوامل و میزان بارهای عاملی ماتریس چرخش یافته

عامل‌ها	متغیرها	بار عاملی
اجتماعی - فرهنگی	پایین بودن سطح دستمزد زنان روستایی نسبت به مردان	۰/۸۶۸
	بی‌اعتمادی مردان به زنان	۰/۸۲۳
	به رسمیت نشناختن زنان روستایی به عنوان اعضای فعال اقتصادی در جامعه	۰/۷۹۹
	جنسیت	۰/۷۵۴
ساختاری - نهادی	زیادبودن مسئولیت و مشغله کاری زنان روستایی در داخل منزل	۰/۷۱۴
	بی‌اعتمادی زنان روستایی به یکدیگر	۰/۶۸۳
	وجود هنجارها و تعصبات سوگیرانه در خصوص نداشتن فعالیت اقتصادی زنان در روستا	۰/۶۵۶
	منزلت پایین مشاغل کشاورزی برای زنان روستایی	۰/۶۳۸
فردی - روان‌شناختی	فرصت‌های اندک زنان روستایی برای تحصیل و کسب مهارت‌های جدید	۰/۶۱۲
	دسترسی ضعیف زنان روستایی به منابع تولیدی مانند سرمایه، فناوری‌ها و غیره	۰/۸۰۹
	نبودن حمایت‌های دولتی کافی مانند تسهیلات بانکی برای زنان روستایی	۰/۷۹۱
	دسترسی نداشتن به بازار	۰/۷۴۵
حرفه‌ای	دسترسی کم زنان روستایی به وسایل و راه‌های ارتباطی	۰/۷۱۱
	محدودیت‌های جغرافیایی و زندگی در روستا	۰/۶۶۸
	ساختار مالکیت اراضی و مالکیت ضعیف زنان روستایی	۰/۶۳۴
	پایین بودن مهارت‌های ارتباطی زنان روستایی	۰/۷۴۳
مورد نیاز، از دیگر مواردی هستند که سبب کاهش میزان	پایین بودن سطح تحصیلات زنان روستایی	۰/۷۰۱
	پایین بودن سطح مهارت‌ها و تخصص زنان در زمینه‌های مختلف	۰/۶۴۶
	نداشتن تجارب کاری کافی زنان روستایی	۰/۶۰۱
	ضعف و محدودیت‌های جسمانی زنان روستایی	۰/۵۸۴
همان‌طور که از نتایج مشخص می‌شود، عامل نخست که وارد تحلیل عاملی شده است و بیشترین میزان واریانس را دارد، عامل اجتماعی - فرهنگی است. در این زمینه، به عنوان یکی از مهم‌ترین موانع بهبود فعالیت اقتصادی زنان در منطقه مطالعه شده، شکاف و نابرابری زیادی بین زنان و مردان به‌ویژه از نظر سطح دستمزدها وجود دارد و میزان دستمزد زنان برای فعالیت‌های مشابه با مردان به‌طور شایان توجهی پایین است. مردان بنا به دلایل مختلف از جمله باورها و ارزش‌های فرهنگی حاکم بر روستا و داشتن هنجارها و تعصبات سوگیرانه، اعتماد	نپذیرفتن مسئولیت‌های کاری توسط زنان روستایی	۰/۶۷۵
	نداشتن انگیزه کافی برای اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی	۰/۶۰۳
	بی‌نیازی خانواده به فعالیت کاری و درآمد زنان روستایی	۰/۵۵۵

زیادی به زنان خود ندارند و در بیشتر موارد اجازه اشتغال و فعالیت خارج از منزل را به آنان برای کسب درآمد نمی‌دهند و بیشتر ترجیح می‌دهند زنان به فعالیت‌های داخل منزل بپردازند تا اینکه بخواهند در خارج از منزل فعالیت اقتصادی داشته باشند. افزون بر موارد اشاره شده، زیادبودن مسئولیت و مشغله کاری داخل منزل، بی‌اعتمادی زنان روستایی به یکدیگر برای همکاری و فعالیت‌های مشارکتی و نبودن فرصت‌های کافی برای زنان روستایی برای آموزش و کسب مهارت‌های مورد نیاز، از دیگر مواردی هستند که سبب کاهش میزان

آموزشی- ترویجی برای بهبود سطح اطلاعات و مهارت زنان روستایی احساس می‌شود که متأسفانه بنا به دلایل مختلف مانند مسائل فرهنگی- اجتماعی و بی‌توجهی به زنان روستایی به عنوان نیروی کار رسمی و فعال در سطح روستا، به این موضوع از سوی سازمان‌ها و نهادهای ذی‌ربط چندان توجه نشده و برنامه‌ها یا دوره‌های آموزشی کافی در سطح منطقه برای زنان روستایی برگزار نشده است. در نهایت، پس از سه عامل اشاره‌شده، عامل آخر که از طریق نتایج تحلیل عاملی روی آن به عنوان یکی دیگر از موانع مشارکت اقتصادی زنان در مناطق روستایی مطالعه‌شده تأکید شده است، مربوط به موانع حرفه‌ای است که بر اساس نتایج تحقیق مهم‌ترین آن‌ها شامل نپذیرفتن مسئولیت‌های کاری توسط زنان روستایی، نداشتن انگیزه کافی برای اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی و بی‌نیازی خانواده به فعالیت کاری و درآمد زنان روستایی بودند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

رسیدن به توسعه برابر و پایدار در جامعه بدون در نظر داشتن نقش و جایگاه زنان روستایی در کشور امری دستی نیافتنی است. فراموش کردن زنان روستایی در برنامه‌های توسعه و نداشتن برنامه‌ریزی برای شناسایی و رفع موانع فراروی آنان برای بهبود میزان مشارکتشان در حوزه‌های مختلف به‌ویژه ابعاد اقتصادی می‌تواند ضربات جبران‌ناپذیری را به پیکره اجتماع وارد کند و فرایند توسعه روستایی را با تأخیر جدی روبه‌رو کند. با توجه به اهمیت موضوع، تحقیق حاضر با هدف اصلی شناسایی و تحلیل موانع مشارکت اقتصادی زنان در مناطق روستایی استان زنجان به صورت موردی در دهستان ابهرود انجام گرفت. براساس نتایج تحقیق مشخص شد که بیشترین میزان مشارکت اقتصادی زنان در منطقه مطالعه‌شده در سه زمینه کشاورزی، نگهداری و پرورش دام و طیور و فراوری و فروش محصولات خانگی و کمترین میزان آن مربوط به دو زمینه خیاطی و آرایشگری بوده است. به‌طور کلی بر اساس میانگین‌ها می‌توان بیان کرد میزان مشارکت اقتصادی زنان در منطقه مطالعه‌شده در سطح متوسط و پایین قرار داشته است که این مسئله بیانگر موانع متعدد و فراهم‌نبودن بسترهای لازم برای مشارکت اقتصادی زنان روستایی در منطقه مطالعه‌شده است. در این زمینه، نتایج تحلیل عاملی نشان داد موانع مشارکت اقتصادی زنان روستایی در دهستان ابهرود در قالب چهار عامل اجتماعی-

مشارکت اقتصادی زنان در این روستاها شد. نتایج این بخش از تحقیق و اهمیت عامل اجتماعی- فرهنگی در مطالعات متعددی همچون Hamzehlo (2002)، Shahriyari (2008)، Hatami (2009)، Kalantari et al. (2010) و Elisia et al. (2010) نیز تأیید شده است. بر اساس یافته‌های تحقیق، عامل ساختاری- نهادی یکی دیگر از عواملی است که اهمیت زیادی در پایین‌بودن سطح مشارکت اقتصادی زنان روستایی در منطقه مطالعه‌شده داشته و به عنوان عامل دوم وارد تحلیل شده است. در این زمینه، به نظر می‌رسد که دو متغیر دسترسی ضعیف زنان روستایی به منابع تولیدی و نبودن حمایت‌های دولتی کافی مانند تسهیلات بانکی برای زنان روستایی، از اهمیت بیشتری در مقایسه با سایر متغیرها برخوردارند؛ علاوه بر این، دسترسی‌نداشتن به بازار، دسترسی پایین زنان روستایی به وسایل و راه‌های ارتباطی و مالکیت ضعیف زنان روستایی (به دلیل قوانین وراثتی حاکم بر مناطق روستایی، نداشتن قدرت سیاسی و اجتماعی لازم و غیره) از دیگر مواردی هستند که مانع فعالیت و مشارکت اقتصادی زنان در این روستاها شده‌اند. نتایج این بخش از تحقیق نیز با یافته‌های پژوهش‌های مختلفی همچون Hamzehlo (2002)، Fabu Nana- (2006)، Dadvarkhani (2006) و Kalantari et al. (2010) مطابقت دارد.

بر اساس نتایج تحقیق، افزون بر موانع اجتماعی- فرهنگی و ساختاری- نهادی، یکی دیگر از موانع اصلی مشارکت اقتصادی زنان روستایی در منطقه مطالعه‌شده، موانع فردی- روان‌شناختی بودند که در مطالعات متعددی همچون Kongolo and Bamgose (2002)، Dadvarkhani (2006)، Kalantari et al. (2010) و Elisia et al. (2010) بر اهمیت آن تأکید شد. در این زمینه، پایین‌بودن سطح مهارت‌های ارتباطی زنان روستایی از جمله موانعی به شمار می‌رود که بر اساس یافته‌های آمار توصیفی به آن بیشتر توجه شده است. در هر صورت، این مانع به‌طور مستقیم می‌تواند در یافتن فرصت‌های اشتغال بهتر و قدرت چانه‌زنی زنان روستایی به ویژه در برخورداری و استفاده از اعتبارات و تسهیلات دولتی مؤثر باشد و دسترسی آنان را به شکل جدی محدود کند. علاوه بر این، پایین‌بودن سطح تحصیلات، نداشتن تجارب کاری کافی و پایین‌بودن سطح مهارت‌ها و تخصص زنان روستایی از دیگر مواردی هستند که مانع مشارکت فعال زنان در زمینه‌های مختلف اقتصادی در سطح روستا می‌شوند. با توجه به وجود چنین شرایطی، نیاز مبرمی به ارائه برنامه‌های

۲. با توجه به نتایج تحقیق مبنی بر اهمیت موانع ساختاری- نهادی پیشنهاد می‌شود از طریق سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی صحیح، شرایط لازم برای دسترسی عادلانه زنان روستایی به منابع تولیدی و حمایت‌های دولتی لازم به‌ویژه اعتبارات و تسهیلات بانکی فراهم شود. در این خصوص، فراهم کردن زمینه‌های لازم برای تشکیل و تقویت تشکلهای گروهی زنان روستایی به‌ویژه در قالب تعاونی‌ها و انجمن‌های زنان و شبکه‌های تولیدی و تشویق زنان روستایی برای عضویت در آنها می‌تواند موجب دسترسی بهتر زنان روستایی به حمایت‌ها و تسهیلات دولتی شود.

۳. با توجه به نتایج تحلیل عاملی و واردشدن عامل فردی- روان‌شناختی در تحلیل، پیشنهاد می‌شود از طریق برگزاری دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی مختلف با تأکید بر گسترش برنامه‌های فنی- حرفه‌ای برای زنان روستایی، به موازات افزایش سطح مهارت‌های تولیدی و قدرت کارآفرینی آنان، میزان مهارت‌های ارتباطی زنان روستایی را نیز به منظور کمک به آنان برای برقراری تعامل بهتر با دیگران و بهبود قدرت چانه‌زنی آنان در زمینه‌های مختلف ارتقا بخشید.

فرهنگی، ساختاری- نهادی، فردی- روان‌شناختی و حرفه‌ای دسته‌بندی می‌شوند که در این میان، عامل ترکیبی اجتماعی- فرهنگی با اختصاص بیشترین میزان واریانس کل به خود در اولویت نخست قرار گرفت.

با در نظر گرفتن یافته‌های اصلی کسب‌شده از پژوهش برای بهبود میزان مشارکت اقتصادی زنان روستایی در منطقه مطالعه‌شده پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. با توجه به نتایج تحلیل عاملی و میزان واریانس اختصاص‌یافته به عامل اجتماعی- فرهنگی، پیشنهاد می‌شود از طریق رسانه‌های گروهی و تدوین و اجرای برنامه‌های ترویجی به‌ویژه کلاس‌های آموزشی ضمن افزایش اعتمادبه‌نفس زنان روستایی، آنان را به حقوق اجتماعی- اقتصادی خود و جایگاه و توانایی‌های بالقوه‌شان در بعد اقتصادی آگاه کرد. در همین زمینه، افزایش سطح آگاهی مردان روستایی و تقویت ارزش برابری زنان و مردان و تشویق آنان برای اعتماد به توانایی‌های زنان روستایی و کنارگذاشتن خرافه‌ها و فرهنگ پوچ گذشته مبنی بر محرومیت زنان برای مشارکت در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی می‌تواند تا حدود زیادی بسترهای لازم برای بهبود سطح مشارکت اقتصادی زنان روستایی را فراهم کند.

REFERENCES

- Al- Agha, F. (2004). Identifying the salaried occupations for rural women and determining the appropriate educational needs and skills for it. *Journal of Women Research*, 3 (1), 147- 169. (In Farsi)
- Bhuimail, A. & Sampa, P. (2005). *Development of rural women through education and empowerment*. Delhi, Abhijeet Pub. Brock, Colin; Cammish, Nadine.
- Dadvarkhani, F. (2006). Rural development and challenges of employment of women. *Journal of Geographical Studies*, 38 (55), 171- 188. (In Farsi)
- Elisia, L., Mussa, A. & Akarro, R. (2010). Some factors that hinder women participation in social, political and economic activities in Tanzania. *Journal of Arts and Social Sciences*, 11 (2), 1-10.
- Hamzehlo, B. (2002). *Comparative study of rural women in decision-making authority and power in social and economic activities (Case study: Khomein county)*. M.Sc. Thesis, Faculty of Agriculture, Industrial University of Sharif, Isfahan. (In Farsi)
- Hatami, M. (2009). Analysis the role of rural women in rural development. *Proceedings of the National Conference on Women and Architecture*, 15- 16 December 2009, Tehran, pp. 1- 10. (In Farsi)
- Iranian Statistical Center (2006). *Statistical yearbook: General population and housing census in 2006 in Zanjan province*. Zanjan Province General Governor, Deputy of Planning, Statistics and Information Office. (In Farsi)
- Kalantari, K., Shabanali Fami, H. & Soroshmehr, H. (2010). Factors facilitating and hindering the economic empowerment of rural women (Case study: Hamedan county). *Journal of Rural Development*, 1 (2), 107- 124. (In Farsi)
- Kongolo, M. & Bamgose, O. (2002). Participation of rural women in development: A case study of Tsheseng, Thintwa, and Makhalaneng Villages, South Africa. *Journal of International Women's Studies*, 4 (1), 79- 92.
- Lahsaeizadeh, A., Jahangiri, J. & Khajeh Nori, B.

- (2005). Study of economic contribution of rural women (Case study: Fars province). *Journal of Sociology*, 6 (3), 124- 145. (In Farsi)
- Nana-Fabu, S. (2006). An Analysis of the economic status of women in Cameroon. *Journal of International Women's Studies*, 8 (1), 148- 162.
- Navab Akbar, F. (1997). The role of rural women in agricultural development in the past decade. *Journal of Agricultural Economics and Development*, 3 (4), 174- 191. (In Farsi)
- Nori, H. & Ali-Mohammadi, N. (2009). Analysis of the economic activities of rural women (Case study: Isfahan county). *Journal of Geography and Environmental Planning*, 34 (2), 87- 104. (In Farsi)
- Olyaei, M., Rezvanfar, A. & Akbari, M. (2009). Analysis of social and economical factors affecting rural women's share of household income (Case study: Divandareh county). *Journal of Agricultural Sciences and Natural Resources*, 16 (1), 1- 12. (In Farsi)
- Pedhazur, E. (1982). *Multiple regressions in behavioral research: Explanation and predication*. New York, Reinhart & Winston.
- Safari- Shali, R. (2003). *Cultural and social factors affecting on the rural women's participation*. Research Report, Zanjan Province, Office of Cultural and Islamic Guidance.
- Safari- Shali, R. (2008). Cultural and social factors associated with the participation of rural women in family affairs and social issues (Case study: Rural women of Zanjan province). *Journal of Women Research*, 6 (1), 137- 159. (In Farsi)
- Shahriyari, O. (2008). *The methods of rural women empowerment in the Sistan and Baluchestan county and its effect on entrepreneurship*. M.Sc. Thesis, Faculty of Agriculture, Industrial University of Sharif, Isfahan. (In Farsi)
- Tymon, W. & Stumpf, S. (2003). Social capital in the success of knowledge workers. *Journal of Career Development International*, 8 (1), 12- 20.